

Research Article

The Theory of the Origin of Issuance in Theology And Its Relation to Governmental Jurisprudence¹

Muhammad Reza Piri¹

Soleiman khakban²

Vali Allah Naghi Porfar³

1. PhD. Student, Faculty of Islamic Education, Qom University, Qom, Iran. Piry313@yahoo.com

2. Assistant Professor, Department of Islamic Education, Qom University, Qom, Iran (Corresponding Author). khakban34@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Qom University, Qom, Iran. v-naghipoor@qom.ac.ir

Abstract

The purpose of the present study is to elaborate on the place of science in governmental jurisprudence and jurisprudential systems. Using an analytical method, this research has dealt with the essence, levels, issues, principles, methodology and outcomes of the theory of the origin of issuance. According to the results of the study, it can be asserted that the first level of theology is designated to “revelation and exegeses of the infallible interpreters” and the second level to the “accurate”, “comprehensive”, “systematic”, and “governmental” inference of the Islamic jurist based on religion. This theory holds that all scientific issues including cosmology and its prescriptions exist in the Noble Qur’an. Some of the most significant results of the theory of the origin of issuance involve achieving the governmental jurisprudence and its jurisprudential systems such as economy, politics, security, art, media, and so on.

Keywords: Theology, Governmental Jurisprudence, Theory of the Origin of Issuance

1. **Received:** 2020/06/09; **Accepted:** 2020/09/18

Copyright © the authors

نظریه منشاء صدور در علم دینی و نسبت آن با فقه حکومتی^۱

محمد رضا پیری^۱

سلیمان خاکبان^۲

ولی الله نقی پورفر^۳

۱. دانشجوی دکتری معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. Piry313@yahoo.com

۲. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). khakban34@gmail.com

۳. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. v-naghipoor@qom.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر تبیین جایگاه علم در تدوین فقه حکومتی و طراحی نظام‌های فقهی آن است. این پژوهش با روش تحلیلی، به چپستی، سطوح، مسائل، مبانی، روش‌شناسی و آثار نظریه منشاء صدور پرداخته است. براساس یافته‌های پژوهش می‌توان گفت سطح نخست علم دینی «وحی و تفسیرهای مفسران معصوم وحی» بوده و سطح دوم آن، استنباط «دقیق»، «همه‌جانبه»، «سیستمی» و «حکومتی» فقیه از دین است. این نظریه بر این باور است که همه مسائل علوم اعم از توصیفات هستی و تجویزات آن در قرآن موجود می‌باشد. مهم‌ترین آثار نظریه منشاء صدور دستیابی به فقه حکومتی و نظام‌های فقهی آن همچون اقتصاد، سیاست، امنیت، هنر و رسانه و سایر نظام‌های فقهی است.

واژه‌های کلیدی: علم دینی، فقه حکومتی، نظریه منشاء صدور.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری محمد رضا پیری، با عنوان: ملاک و معیار علم دینی براساس نظریه منشاء صدور، ارائه شده در دانشگاه قم، استاد راهنما: سلیمان خاکبان، در سال ۱۳۹۹ است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۲۸

۱. مقدمه

کشورهای اسلامی و اندیشمندان آنان در قرون اخیر، با تمدن غرب مواجهه شده‌اند. در این مواجهه‌ها، رویکردهایی به وجود آمده است، عده‌ای از نخبگان جهان اسلام، پایبند به سنت گشته و با تجددگرایی مبارزه نموده‌اند (نصر، ۱۳۷۸: ص ۱۳۰) و برخی دیگر از اندیشمندان، این تجدد را پذیرفته‌اند و بهترین راه توسعه کشورهای اسلامی را پذیرش تجدد و تمدن غربی قلمداد نموده‌اند (خاکبان، ۱۳۸۹: ص ۳۷). از سوی دیگر، برخی دیگر از این اندیشمندان سعی نموده‌اند میان سنت و تجدد آشتی برقرار کنند و با پالایش تراث سنتی اسلامی توسط تمدن غرب، به نوعی جمع میان سنت و تجدد نمایند (فاروقی، ۱۳۸۵: ص ۲۴۹). در قرن بیستم و با رخ دادن انقلاب اسلامی ایران، دوگانگی سنت و تجدد به اوج خود رسیده و برخی از اندیشمندان ایرانی درصدد استحاله تمدن غرب در درون تمدن اسلامی برآمده‌اند (میرباقری، ۱۳۹۸: ص ۲۰). امام خمینی و مقام معظم رهبری بهترین راه دستیابی به تمدن اسلامی در مقابل تمدن غربی را تدوین فقه حکومتی یا همان نگرش حکومتی به فقه جواهری دانسته‌اند (مشکانی، ۱۳۹۰: ص ۱۵۶).

اما نکته آنجا است که برای دستیابی به فقه حکومتی باید پارادایم علمی حاکم به آن تولید گردد. از این‌رو، در دهه هفتاد شمسی مسأله جنبش نرم‌افزاری تولید علم از سوی مقام معظم رهبری مطرح گردید (قربان‌زاده، ۱۳۸۷: ص ۱۵) تا توسط این نرم‌افزار اسلامی، ساختار نظام و دولت اسلامی طراحی گردد و آن‌گاه با تحقق دولت و جامعه اسلامی، تمدن اسلامی در ایران به منصفه ظهور برسد (ره‌دار و همکاران، ۱۳۹۲: ص ۵۲).

اما سؤال اساسی این است که با چه پارادایم علمی می‌توان به ساختار نظام اسلامی دست یافت؟ از این‌رو، اندیشمندان حوزوی و دانشگاهی در ایران تلاش نموده‌اند، در پاسخ به این سؤال نظریه‌های متفاوتی از علم دینی ارائه دهند تا بر پایه این نظریات، بتوان ساختار نظام اسلامی را طراحی نمود (قربان‌زاده، ۱۳۹۴: ص ۱۸ - ۲۹).

نگارنده نیز دیدگاه جدیدی در علم دینی ارائه نموده که از آن به «منشاء صدور» تعبیر می‌کند. این نظریه می‌تواند به عنوان نظریه پایه فقه حکومتی مطرح گردد و با تکیه به این نظریه می‌توان به

فقه حکومتی و نظام‌های آن همچون فقه اقتصاد، فقه سیاست، فقه هنر و رسانه و... دست یافت. نگارنده با روش تحلیلی بعد از تعریف علم و دین، به چیستی، سطوح، مسائل، مبانی، روش‌شناسی و آثار نظریه خواهد پرداخت. مهم‌ترین نوآوری این نظریه نسبت به نظریه‌های موجود علم دینی، نخست «تشکیکی» دانستن علم دینی و دیگر باور به وجود همه علوم (هست‌ها و باید‌ها) در قرآن است.

۲. چیستی علم

درباره علم، تعاریف گوناگونی وجود دارد؛ «ارسطو» علم را یک معرفت اثبات شده پیرامون علل اشیاء می‌داند (حمداللهی، ۱۳۹۱: ص ۶۶)؛ «ویلیام اکامی» علوم را در دو دسته عقلانی و واقعی جای می‌دهد (میثمی، ۱۳۸۳: ص ۱۴۰). در نظر «فرانسیس بیکن»^۱ علمی بودن با استقرایی بودن روش معرفت موردنظر همراه است (کرباسی‌زاده، شیراوند، ۱۳۹۴: ص ۱۳-۱۴). نگارنده تعریف دیگری از علم ارائه می‌دهد که عبارت است از «پاسخ مدلل و موجه به پرسش‌های انسان». ابعاد شکلی و محتوایی این تعریف در ادامه مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۱. تعریف شکلی علم

هر رشته علمی در ابتدا از تک‌آموزه‌های گوناگون به‌وجود آمده و سپس تمام این تک‌آموزه‌ها قابل تحلیل به اجزاء و عناصر خاص خودشان هستند. بر این اساس، چنانچه بتوانیم اجزاء و عناصر تشکیل‌دهنده یک تک‌آموزه علمی را تشخیص دهیم، دشواری درک ماهیت و چیستی علم هموار می‌گردد. به‌عنوان نمونه برای درک ماهیت ساختمان، باید آن را به اجزاء تشکیل‌دهنده‌اش (همچون آجر و سیمان) تجزیه و تحلیل کنیم و سپس با نگاه کل‌نگر، آن را توصیف نماییم. برای درک علم نیز در ابتدا باید اجزاء آن را تجزیه و تحلیل نماییم و آنگاه با نگاه کل‌نگر، به ماهیتش دست یابیم.

برای درک اجزاء، عناصر و ابعاد تشکیل‌دهنده یک تک‌آموزه علمی، در ابتدا این پرسش مطرح

1. Francis Bacon

می‌گردد که «علم چگونه تولید می‌شود؟». غالباً سه منشاء «کنجکاوی»، «نیاز» و «مسائل و مشکلات» سبب تولید علم می‌گردد.

مرحله دوم تولید علم، پاسخ به سؤالات است، انسان‌ها برای دستیابی به پاسخ‌ها، پیرامون مسائل آزمایش، تحقیق و مطالعه می‌کنند و سپس با گفت‌وگو و تضارب علمی به پاسخ درخوری دست می‌یابند.

از این‌رو، دومین بخش تولید علم «پاسخ به پرسش» است؛ اما نکته اینجاست که هر پاسخی مورد قبول بشریت نیست، بلکه پاسخی از اعتبار برخوردار است که «مبرهن، مدلل و موجه» باشد. در نتیجه سومین مرحله تولید علم، «دلیل»^۱ است.

با تکیه به این فرایند سه مرحله‌ای است که یک تک‌آموزه علمی شکل می‌گیرد، آنگاه پرسش‌های دیگری در آن موضوع به وجود می‌آید و انسان‌ها برای دستیابی به پاسخ‌های آنان، هر سه مرحله گذشته را طی می‌نمایند. در اینجا است که آموزه‌های علمی بسیاری به وجود می‌آیند؛ در نهایت همه این آموزه‌ها یا براساس وحدت در موضوع و یا براساس وحدت در غایت، در کنار یکدیگر جمع می‌شوند و ساختار یک علم به وجود می‌آید، چنانچه در شکل‌گیری علم اقتصاد، سیاست، پزشکی و سایر علوم، این فرایند تحقق یافته است.

۲-۲. تعریف محتوایی علم

آنچه تاکنون گذشت، تعریف شکلی و صوری علم بود. سپس باید به تعریف محتوایی علم نیز دست یابیم. علم بر دو نوع است، برخی علوم مفید هستند و برخی دیگر غیرمفید. آن علمی مفید است که بتواند پرسش‌های برخاسته از نیازهای صادق جامعه و انسان را پاسخ‌گو باشد، و آن علمی که پرسش‌های کاذب انسان را پاسخ دهد، غیرمفید است. البته به دسته دوم نیز علم اطلاق می‌گردد، ولی این دسته از علوم، علوم غیر مفید هستند.

نیازهای انسان بر سه دسته مادی، اخلاقی و متعالی تقسیم می‌شود؛ چنانچه در جدول ذیل برخی از این نیازها ذکر شده است.

1. Justification

جدول ۱- نیازهای انسانی

ردیف	نیازهای مادی	نیازهای اخلاقی	نیازهای متعالی
۱	هوا	صداقت	من کیستم؟
۲	آب	عدالت	از کجا آمده‌ام؟
۳	غذا	رحمت	در کجا هستم؟
۴	دارو	انصاف	هدف از این آمدن و رفتن چیست؟
۵	پوشاک	مدارا	میل به خداشناسی
۶	مسکن	احترام	میل به خودشناسی
۷	بهداشت	محبت	میل به جاودانگی و خلود
۸	لوازم خانگی	وفای به عهد	میل به درک فلسفه آفرینش
۹	غریزه جنسی	تعاون	میل به لقاء و وصال و فناء
۱۰	مرکب (وسایل حمل و نقل)	عفو و گذشت	و...
۱۱	و...	و...	

آن علومی که بتواند پاسخ‌های صادقانه و متناسب با نیازهای حقیقی انسان ارائه دهد، علوم مفید هستند، ولی اگر پاسخ‌های آن، برخاسته از نیازهای غیرحقیقی انسان باشد، غیرمفید خواهد بود.

به عنوان نمونه، آب، هوا و غذا از مهم‌ترین نیازهای صادق انسانی و مواد مخدر و مشروبات الکلی نیازهای کاذب انسانی هستند، به گونه‌ای که باعث تهدید سلامت و حیات جسمی و روحی انسان‌ها می‌شوند. در نتیجه آن دسته از علومی که در راستای تحقق نیازهای صادق انسان تولید گردد، علوم مفید شمرده می‌شود و آن دسته که در راستای پاسخ به نیازهای کاذب انسانی تولید شوند، علوم غیرمفید می‌باشند. در ادامه به این بحث خواهیم پرداخت که معتبرترین منبع پاسخ‌گویی به نیازهای صادق انسان، دین است.

۳. چیستی دین

دین یعنی مجموعه‌ای از آموزه‌های نظری و عملی که از طرف خداوند متعال توسط انبیاء برای سعادت بشر نازل شده است. آموزه‌های نظری در این تعریف شامل حوزه اندیشه (عقاید) و آموزه‌های عملی، شامل بایدها و نبایدهای دین (احکام و اخلاق) می‌شود. سپس خداوند توسط

پیامبران این آموزه‌ها را برای انسان‌ها فرستاده است تا انسان‌ها با عمل به این دستورات به سعادت دنیوی و اخروی دست یابند.

دو سطح حداقلی و حداکثری (به صورت تشکیکی) از دین وجود دارد. منظور از دین حداقلی، برداشتی است که از متون مقدس، یعنی کتاب و سنت، صورت می‌گیرد. طبق دیدگاه رایج در حوزه‌های علمیه، دین سه بخش دارد: حوزه اعتقادات، اخلاقیات و احکام (علوی، ۱۴۲۱ق: ج ۱، ص ۷۴). بر مبنای آنچه در حوزه‌های علمیه رایج است، تمام ابعاد اعتقادی، اخلاقی و احکامی دین، باید مبتنی بر یک روش اجتهادی باشد (همان). البته این روش اجتهادی صرفاً به احکام یا فقه به معنای خاص یا متداول منحصر نمی‌گردد، بلکه یک اندیشه کلامی یا نظریه اخلاقی را نیز شامل می‌شود. در واقع هر مبحث و موضوعی که منتسب به دین است، بایستی مبتنی بر یک روش اجتهادی شناخته شده، نظام‌مند، قابل قبول و قابل دفاع باشد (هروی، ۱۴۱۹ق: ج ۲، ص ۱۲۶). چنان‌که هنگام طرح یک نظریه کلامی هم باید دیدگاه طراح آن مبتنی بر یک مبنای روشمند اجتهادی و تخصصی باشد تا جامعه حوزوی که دین‌شناس و کارشناس دین هستند، آن را بپذیرند.

معرفت در دین حداقلی از نوع حصولی است و در علم حصولی هم محدودیت‌های ادراکی، معرفتی و روشی اسلام‌شناس، حضور فعال و چشمگیر دارد. تلاش برای فهم و بیان آنچه خداوند بیان کرده، تلاشی مقدس و پاک است، اما این تلاش روشمند لزوماً انسان را به لوح محفوظ نمی‌رساند. ممکن است در مواردی نتایج تلاش اسلام‌شناس کاملاً نادرست باشد و هیچ ربط و نسبتی با لوح محفوظ نداشته باشد. در مواردی هم امکان دارد ماحصل فعالیت ما با لوح محفوظ منطبق باشد.

از سوی دیگر سطح حداکثری از دین وجود دارد که آن عبارت است از آنچه در لوح محفوظ ثبت گشته، دین قلمداد می‌گردد؛ خواه در حوزه کلام باشد، یا در حوزه اخلاقیات و چه در حوزه احکام. این درجه از دین به صورت علم حضوری صرفاً در اختیار معصوم(ع) است (مجلسی، ۱۳۹۲: ص ۸۷). از این‌رو دینی را که معصوم(ع) عرضه می‌کند، با دینی که یک مجتهد و اسلام‌شناس عرضه می‌کند، قطعاً تفاوت خواهد داشت، زیرا دینی را که یک مجتهد عرضه می‌کند، تابع محدودیت‌های معرفتی و ذهنی او است و به عبارت دیگر، همانند علم حصولی است که

به طور کامل منطبق بر واقعیت نمی‌شود.

بنابراین، دستیابی به دین ناب، حقیقی و راستین بدون بهره بردن از معصوم (ع) امکان ندارد، زیرا حتی در صورت رجوع به آیات و احادیث، برای برداشت و استفاده از آن‌ها، مطالب از صافی ذهن غیر معصوم اسلام‌شناس عبور می‌کند، در نتیجه برداشت‌های خود را برای فهم آن‌ها دخالت می‌دهد.

شایان توجه است که معرفت ذهنی بدون پیش‌فرض امکان‌پذیر نیست، زیرا حداقل پیش‌فرض‌ها، دانستن معانی واژگان است که خود نوعی ابزار و فیلتر محسوب می‌شود. البته این مطلب مبین این نیست که به هیچ‌وجه نمی‌توان به معرفت دینی دست یافت، اما آن دیدگاه خام و ساده‌انگارانه را هم باید کنار گذارد که تصور کنیم با ذهن غیر معصوم می‌توان به حقیقت دین دست یافت. البته علمای بزرگ اسلام و فقهای بزرگ دین پیوسته به این نکته اذعان داشته‌اند که نشانه درایت آن‌ها بوده است، زیرا فقهای ما مخطئه هستند، نه مصوبه (سیدمرتضی، ۱۳۴۸: ج ۲، ص ۷۶۸؛ آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۴۶۸). فقها سعی و تلاش معرفتی خود را انجام می‌دهند، اما ممکن است به حقیقت دین نرسند. لذا، ادعا نمی‌کنند که حاصل زحماتشان صددرصد مطابق با واقع است، ولی در پیشگاه خدا خود را معذور می‌دانند و مقلدانشان هم مکلف‌اند که به همان چیزی که آن‌ها دست یافته‌اند، عمل کرده و حق ندارند از آن عدول کنند. بنابراین، دین صددرصد مطابق با واقع، فقط با حضور معصوم (ع) محقق می‌شود.

۴. چیستی نظریه منشاء صدور و سطوح آن

نگارنده در نظریه «منشاء صدور» بر این باور بوده که دینی بودن علم یک امر «تشکیکی» و در دو سطح قابل ترسیم است. از این‌رو، آن علمی به معنای حقیقی دینی است که به «حاق و حقیقت دین» نزدیک‌تر، بلکه عین آن باشد و چون «حاق و حقیقت دین» یک امر «قدسی و غیر بشری» است، لذا، «ناب‌ترین نظریه علم دینی» نظریه‌ای است که مبتنی بر «عصمت ذاتی معرفتی» باشد و مصداق چنین معرفتی، فقط «خود وحی و تفسیرهای مفسران معصوم وحی»، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) هستند.

در سطح دوم، مصداق دیگر علم دینی، فهم و برداشت روشمند و متفقهانه فقه قرآنی فقیه

است. منظور از فقه قرآنی، تفقه در کل دین به عنوان یک بسته معرفتی است: «فلولانفر من کل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فی الدین» (توبه، ۱۲۲). فقیه در «نظریه منشاء صدور» با رویکرد حکومتی به شناخت دقیق، همه‌جانبه و سیستمی از علوم دست می‌یازد.

طبق این نظریه، خداوند متعال علاوه بر کلیات امور دنیوی، جزئیات و تفصیل مطالب را نیز در اختیار بشر قرار داده است؛ الا اینکه درک و فهم آن نیاز به تخصص و طهارت ویژه دارد. از آنجا که اوج این تخصص و طهارت در اختیار انبیاء و اوصیای ایشان است، لذا در عصر حضور، انبیای عظام و اولیای گرام علاوه بر آنکه مرجع علمی همه نیازهای کلی و جزئی اخروی هستند، در زمینه علوم دنیوی نیز، اعم از کلیات و جزئیات، تنها مرجع قابل اعتمادند. اما در عصر غیبت، هر کس به میزان تخصصش (فقاہت) می‌تواند از آموزه‌های وحیانی در راستای پاسخ به نیازهای معرفتی استنباط کند. در نتیجه براساس این نظریه، علاوه بر کلیات، جزئیات علوم نیز در قرآن موجود است و علاوه بر معصوم، فقیه هم می‌تواند به جزئیات علوم دست یابد. البته درک حصولی فقیه از قرآن با درک حضوری معصوم متفاوت است و به طور تشکیکی، به این برداشت فقیه نیز علم دینی اطلاق می‌شود. منظور از منشاء صدور، منبع دستیابی به علم است. براساس این نظریه، قرآن به عنوان کتاب آسمانی، منبع همه علوم اعم از هست‌ها و بایدها است. وانگهی اندیشمندانی همچون علامه طباطبایی نیز قرآن را منشاء علوم می‌دانند، ولی از دیدگاه آنان، در قرآن کلیات علوم آمده و جزئیات آن به عقل بشری سپرده شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۲، ص ۳۲۴)، ولی نظریه منشاء صدور براساس مبانی قرآنی و روایی بر این باور است که همه علوم (کلی و جزئی آن) در قرآن موجود است، در این صورت، معصومان(ع) به صورت مستقیم و فقها به صورت غیر مستقیم و براساس شناخت دقیق، همه‌جانبه و سیستمی و حکومتی، علوم را از قرآن استخراج می‌نمایند.

۴-۱. شناخت دقیق

شناخت فقیه از دین باید دقیق باشد، بدین معنا که فقیه نمی‌تواند با اکتفاء به برخی از ادله قرآنی و روایی به استنباط کامل از دین دست یابد. بلکه فقیه بایستی عموم و خصوص، اطلاق و تقیید، نسخ و منسوخ و سایر قواعد اصولی، رجالی، تاریخی و حدیثی را در استنباط دین لحاظ

نمایند، آن‌گاه به صورت منضبط آموزه‌های دینی را استنباط نماید، چنان‌که فقها براساس همین انضباط فقهی، آموزه‌های دینی را استنباط نموده‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق: ج ۱، ص ۲۳؛ امام خمینی، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ص ۵۱).

۴-۲. همه‌جانبه و سیستمی

دومین شاخصه، نگرش سیستمی و همه‌جانبه فقیه از دین است، در فقه سنتی اساساً جزءنگری در مسائل موضوعیت دارد و فقیه رسالت خود را در پاسخ دادن به مسأله‌های خُرد قرار داده است، از این‌رو، فقیه برای پاسخ به یک مسأله‌ای سراغ سایر مسائل و ابواب فقهی نمی‌رود. در حالی که مسائل هر علمی، در ساختار نظامند همان علم شکل می‌گیرند و پاسخ دادن به یک مسأله‌ای در گروه لحاظ نمودن سایر مسائل وابسته در آن علم است و بدون در نظر گرفتن همه ساحت‌های یک علم، نمی‌توان مسائل خُرد آن علم را پاسخ داد.

به‌عنوان نمونه فقیه در پاسخ به یک مسأله اقتصادی باید همه مسائل و ساختار علم اقتصاد را لحاظ نماید، همچون مبانی معرفتی، غایات و مقاصد اقتصادی دین و سایر مسائل پیرامونی. چنان‌چه فقیه بدون لحاظ همه ساختارهای وابسته به یک مسأله، استنباط خود را مجزی بداند، فقهی ناکارآمد ارائه می‌دهد، به‌عنوان مثال در موضوع بانک‌داری اسلامی، فقیه زمانی می‌تواند به ساختار بانک اسلامی دست یابد که موضوع بانک را در کلان ساختار اقتصاد اسلامی تجزیه و تحلیل نماید، به‌گونه‌ای که در این موضوع مبانی، روش‌شناسی، مسائل و غایات آن، کاملاً برگرفته از دین باشد، در نتیجه اگر فقیه به این سیستم توجه نکند و فقط رسالت خود را به حل مسائل خُرد بانک معطوف نماید، در این صورت در ساختار (مبانی، مسائل، روش‌شناسی و غایات) نظام اقتصادی تمدن غرب حرکت می‌کند و قهراً خوانش غیرواقعی از دین ارائه می‌دهد (صدر، ۱۴۲۴ق: ص ۴۳ - ۴۴). بر این اساس اولین نگرش سیستمی به دین، معطوف به تمام مسائل و ساختارهای وابسته به یک مسأله در همان علم خواهد بود.

دومین نگرش سیستمی به دین ناظر به علوم میان‌رشته‌ای در دین است، بر این اساس علاوه بر این که نگرش فقیه در درون یک علمی (همچون اقتصاد) باید سیستمی باشد و مسائل آن علم را به‌صورت به‌هم پیوسته و نظامند لحاظ نماید، باید رابطه این علم را با سایر علوم لحاظ نماید،

به‌عنوان نمونه برای کشف ساختار اقتصادی دین، باید رابطه اقتصاد را با ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و امنیتی دین بسنجد، آن‌گاه بر پایه این نگرش میان‌رشته‌ای، به استنباط جامع از اقتصاد دینی دست یابد. این نگرش در همه نظام‌های فقهی در فقه حکومتی مطرح می‌گردد. همچون فقه سیاست، فقه هنر و رسانه، فقه مسکن و معماری و سایر نظام‌های فقهی.

بر این اساس فقیه با رویکرد دقیق، همه‌جانبه و سیستمی سراغ قرآن و روایات رفته و با استفاده از این روش منضبط به علم دینی دست می‌یازد، البته این نوع قرائت از دین، با قرائت معصوم از دین تفاوت دارد، همان‌طور که در سطوح دین نیز گذشت، فقیه چون گرفتار عصر غیبت و پیش‌فرض‌های خود است، دین را با علم حصولی خود قرائت می‌کند. طبیعتاً این قرائت از دین با قرائت معصوم (ع) تفاوت دارد، اما به این معنا نخواهد بود که استنباط فقیه، حجیت خود را از دست بدهد، بلکه امامان معصوم، استنباط فقها را نیز حجت دانسته‌اند، چنان‌که منابع روایی شیعه بر این حجیت صحه گذاشته‌اند، «أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَازْجَعُوا فِيهَا إِلَى رُؤَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ» (طوسی، ۱۴۱۱ق: ص ۲۹۱).

۴-۳. رویکرد حکومتی به فقه

فقیه علاوه بر اینکه برای فهم درست دین، نیازمند شناخت دقیق، همه‌جانبه و سیستمی است، باید با رویکرد حکومتی به استنباط فقهی دست یازد. طبق این رویکرد در مباحث فقهی و بیان افعال مکلفان، می‌بایست انسان‌ها به‌عنوان فردی از شهروندان حکومت اسلامی در نظر گرفته شوند، نه به‌عنوان مکلفی جدا از اجتماع و حکومت. لذا، فقه حکومتی نه به‌عنوان بخشی از فقه، بلکه به معنای نگرش حاکم بر کل فقه بوده و استنباط‌های فقهی می‌بایست براساس فقه اداره نظام سیاسی بوده و تمامی ابواب فقه ناظر به اداره کشور باشد (ایزدهی، ۱۳۹۴: ص ۱۵۹).

با تکیه به نگرش فردگرایی و جامعه‌گرایی و غفلت از رویکرد حکومتی، فقیه به تصور دقیقی از موضوعات اقتصادی، سیاسی، امنیتی و... دست نخواهد یافت و موضوع‌شناسی فقیه از استحکام لازم برخوردار نخواهد بود. در نتیجه در فقه سنتی، تلاش فقیه فقط به جزءنگری، فردگرایی و جامعه‌نگری در مسأله معطوف شده و ابعاد همه‌جانبه‌گرایی، سیستمی و حکومتی در این استنباط مغفول مانده است. بنابراین، با چنین استنباط فقهی نمی‌توان به ساختار نظام اسلامی دست یافت.

۵. مسائل نظریه

تلقی رایج در نگرش سنتی به دین این است که امام معصوم(ع) به علوم مورد نیاز هدایت بشریت علم دارد، نه تمامی علوم (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲: ص ۳۶۱). همچنین فقیه نیز در استنباط خود، فقط درصدد کشف حکم الهی است و حیطة موضوع‌شناسی حکم، برعهده فقیه نخواهد بود. از این‌رو موضوع‌شناسی علوم برعهده عقلا و متخصصان هر علمی است و فقیه با تکیه به کارشناسی کارشناس، حکم الهی را استخراج می‌نماید (نوابی، ۱۳۸۱: ص ۱۲۲). در حالی که با مراجعه با تراث دینی، این نوع برداشت از دین صحیح نخواهد بود، براساس آیات و روایات، همه علوم (طبیعی و انسانی) در قرآن موجود است و امام معصوم نیز به همه این علوم علم دارد. وانگهی هدایت مادی و معنوی انسان‌ها در گروه شناخت کامل امام معصوم از همه علوم است تا بر پایه این شناخت به نیازهای مادی، اخلاقی و متعالی انسان‌ها پاسخ درخور دهد. سپس فقیه نیز به تبع امامان معصوم، می‌تواند با مراجعه به کتاب و سنت و براساس روش‌شناسی خاصی - که در ادامه بدان اشاره می‌شود - به علوم مورد نیاز انسان‌ها در دو عرصه توصیفات و تجویزات دست یازد.

انسان نیز با توجه به محدودیت‌ها و ضعف معرفتی خود، به تنهایی و با تکیه به تجربه صرف نمی‌تواند به همه علوم به‌صورت جامع و کامل دست یابد. بلکه دستیابی‌اش به علوم، به صورت ناقص و یک بُعدی (تک‌بُعدی) خواهد بود. بلکه خداوند حکیم که خالق جهان و انسان است و همه ابعاد و لایه‌های وجودی آفرینش خود را می‌شناسد، فقط می‌تواند بهترین قوانین سعادت‌بخش دنیوی و اخروی را برای انسان‌ها تنظیم نماید. همچنین فقط اوست که می‌تواند علم به همه واقعیات عالم را به انسان‌ها بیاموزد. در اینجا است که خداوند در ابتدای خلقت انسان، همه علوم را به حضرت آدم(ع) سپرد، «عن أبي العباس عن أبي عبد الله(ع) سألته عن قول الله «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» ما ذا علمه قال: الأرضين و الجبال و الشعاب و الأودية، ثم نظر إلى بساط تحته فقال: و هذا البساط مما علمه» (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۳۲). البته با توجه به شرائط زمان، مکان و فهم مخاطب، حضرت آدم و سایر پیامبران(ع)، بسیاری از علوم را ارائه ندادند: «إنا معاشر الأنبياء أمرنا أن نكلم الناس على قدر عقولهم» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۲۳)، «سپس خداوند دین اسلام را به عنوان دین جامع و کامل، به انسان‌ها عرضه داشت. البته دوباره شرائط زمان، مکان و فهم مخاطب، به‌گونه‌ای مهیاء

نگرید تا علوم پیامبر اسلام و جانشینانش به منصف ظهور برسند. وانگهی مشکل از قابلیت قابل بود و نه فاعلیت فاعل!».

با توجه به چند بُعدی و چند لایه بودن انسان‌ها، قوانین و دستورات دین اسلام نیز همه جنبه‌های مادی، اخلاقی و متعالی بشریت را شامل می‌شود و این دین است که نیازهای صادق انسانی را پاسخ می‌دهد و علم حقیقی و مفید از سوی دین به بشریت عرضه می‌گردد. نظریه منشاء صدور نیز بر همین باور استوار است که درون‌مایه دین، براساس پاسخ به تمامی مسائل مادی، اخلاقی و متعالی انسان‌ها تعبیه شده است و بهترین و خالص‌ترین منبع دستیابی به علوم موردنیاز انسان‌ها، وحی الهی است. طبق این نظریه، از طریق دین می‌توان به دو گونه از مسائل علم دست یافت، نخست، علمی که درصدد کشف واقعیات هستی (توصیفات) است، بدین معنا که از طریق قرآن می‌توان به همه واقعیات عالم دست یافت. دسته دوم نیز علمی است که ناظر به قوانین و دستورات مورد نیاز انسان‌ها است (تجویزات). ادله این ادعا در ادامه ذکر می‌گردد. وانگهی انسان‌های غیرمعصوم و غیرفقیه نیز می‌توانند با تکیه به خرد بشری خود به علوم توصیفی (هست‌ها) و تجویزی (بایدها و نبایدها) دست یازند و به این دسته از علوم نیز علم اطلاق می‌شود، ولی این علوم، علوم بشری هستند نه علوم دینی. از این‌رو، چه بسا دستاوردهای بشر غیر معصوم و غیر فقیه با دستاورد حاصل از دین یکی باشد، ولی به این دستاوردهای بشری، علم دینی اطلاق نمی‌شود، بلکه آن دسته از علوم دینی هستند که مستندشان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم به وحی باشد.

۶. مبانی قرآنی و روایی نظریه

نظریه منشاء صدور در بخش نخست تعریف خود بر این باور است که «وحی و تفسیرهای مفسران معصوم وحی» دربردارنده همه علوم (توصیفات و تجویزات/ کلیات و جزئیات علوم دنیوی و اخروی) هستند. از این‌رو معصومان(ع) این توانایی را دارند که همه علوم را از قرآن استخراج نمایند. از جمله آیات مورد استناد می‌توان به آیات زیر اشاره نمود:

۱. «وَوَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتًا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل، ۸۹).

اولین آیه‌ای که می‌توان به آن تمسک جست و به‌عنوان مبنای نظریه منشاء صدور نام برد، آیه

«تبیان بودن» قرآن است. با تمسک به معنای ظاهری و حقیقی آیه فوق، قرآن کریم بیان‌کننده همه امورات است. با توجه به اینکه «شیء» در این آیه به صورت مطلق ذکر شده و مقید به قید خاصی نیز نشده است، از سوی دیگر طبق قاعده «مقدمات حکمت» خداوند حکیم در مقام بیان بوده است و چنانچه اگر قید خاصی مدنظر او بود، بایستی آن را بیان می‌کرد (بجنوردی، ۱۴۰۱ق: ج ۱، ص ۷۹). از این رو از مقید نشدن «شیء»، اطلاق آن فهمیده می‌شود. بر این اساس دست کشیدن از اطلاق این آیه و حمل آن بر برخی موارد نیازمند قرینه لفظیه، حالیه یا مقامیه است (آخوند خراسانی، ۱۴۱۲ق: ص ۲۴۷)؛ در حالی که در این آیه نه قرینه لفظیه وجود دارد و نه حالیه و مقامیه! در نتیجه باید به اطلاق این آیه تمسک نمود و معنای حقیقی آن را به کار برد.

روایات ذیل آیه نیز بر این مدعا دلالت دارند و همین قرائت از آیه را ارائه داده‌اند. به عنوان نمونه: امام صادق (ع) قسم خوردند که هیچ‌گاه انسان‌ها حسرت نخواهند خورد که چرا فلان نکته در قرآن ذکر نشده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ «تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ» حَتَّى وَاللَّهِ مَا تَرَكَ شَيْئًا يَحْتَاج إِلَيْهِ الْعَبْدُ، حَتَّى وَاللَّهِ مَا يَسْتَطِيعُ عَبْدٌ أَنْ يَقُولَ «لَوْ كَانَ فِي الْقُرْآنِ هَذَا» إِلَّا وَقَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۵۹).

در نتیجه با توجه به اطلاق آیه «تبیاناً لکل شیء» و تفصیل و توضیح روایات ذیل آن، این مبنا اثبات می‌گردد که قرآن کریم بیان‌کننده و دربردارنده همه «امور» و «علوم» در عالم است. البته آیه صرفاً بر این معنا دلالت دارد که قرآن بیان‌کننده همه امور در عالم است، اما این که چه کسانی نیز توان فهمیدن کُنه قرآن و حقایق آن را دارند، نیازمند ادله دیگری است و این آیه در مقام ذکر مفسران قرآن نیست.

۲. «مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» (انعام، ۳۸)

دومین آیه‌ای که می‌تواند به عنوان مبنای نظریه منشاء صدور مطرح گردد، آیه «مَا فَزَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ» است. منظور از کتاب در این آیه، «قرآن» می‌باشد. چنانچه بسیاری از مفسران نیز «کتاب» در این آیه را به «قرآن» ترجمه نموده‌اند (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۴، ص ۴۶۱)، همان‌طور که به ذهن مخاطبان، به صورت اولیه نیز همین معنای «قرآن» متبادر است. روایاتی نیز در ذیل این آیه، «کتاب» را به معنای «قرآن» ترجمه نموده‌اند (حویزی، ۱۳۸۳: ج ۱، ص ۷۱۴). همچنین بسیاری از

مفسران، «من شی» در این آیه را به صورت عام تفسیر کرده و «من» آیه را زائده گرفته‌اند، در نتیجه این آیه چنین تقریر می‌گردد: «ما فرطنا شیئاً» (طبرسی، ۱۳۸۶: ج ۴، ص ۶۰). با توجه به مباحث پیرامون الفاظ این آیه، معنای آیه چنین خواهد بود: «ما در قرآن هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم». روایات ذیل این آیه نیز همین عمومیت را اراده نموده است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷، ص ۵۳).

این آیه و روایات ذیل آن به صورت شفاف دلالت دارد که همه امور عالم در قرآن وجود دارد و هیچ قیدی نیز در این آیه وجود ندارد تا بتوان از اطلاق آن دست کشید. بنابراین، آنچه از آیه قابل استفاده می‌باشد این است که قرآن بیانگر همه علوم و دانش‌ها است.

با توجه به ادله‌ای که گذشت، به این مبنا دست یافتیم که همه علوم (توصیفات و تجویزات) در قرآن وجود دارد، اینک این سؤال مطرح می‌شود که چه کسانی توانایی فهم کنه و حقایق موجود در قرآن را دارند؟ با مراجعه به ادله روایی چنین استفاده می‌شود که اهل بیت عصمت و طهارت (ع) هستند که توانایی فهم حقایق قرآن (کلیات، جزئیات علوم دنیوی و اخروی) را دارند و آنان قادرند که تفسیر صحیحی از قرآن ارائه دهند. نگارنده در بخش نخست تعریف نظریه منشاء صدور نیز بر همین نکته اشاره نموده است. روایاتی در کتب روایی شیعه وجود دارد که بیانگر این نکته است که امام معصوم به اذن الهی عالم به تمام علوم هستی بوده و اوست که می‌تواند مبین علوم باطنی قرآن باشد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۱۵۶ و ۶۵۰). بر این اساس امام معصوم، علاوه بر علم داشتن به علوم مورد نیاز هدایت بشریت (بایدها و نبایدها)، به همه هست‌ها و واقعیات عالم هستی علم لدنی و حضوری دارد.

در مرتبه بعدی فقیه نیز با تکیه به آیات قرآن و روایات و براساس شناختی دقیق، همه‌جانبه، سیستمی و حکومتی می‌تواند به نظام توصیفات و تجویزات دین دست یابد. چنان‌که قرآن نیز به این مدعا اشاره نموده است: «فلولانفر من کل فرقة منهم طائفة لیفتقها فی الدین». البته فقیه بر خلاف معصوم، به ناچار باید با علم حصولی به سراغ استنباط هست‌ها و بایدها از دین برود.

۷. روش‌شناسی نظریه

نظریه منشاء صدور بر پایه روش‌شناسی خاصی استوار شده است. منظور از روش‌شناسی در این نوشتار، روش معرفتی نظریه است، این نظریه باید نسبت خود را با روش‌های معرفتی

شهودی، تجربی و عقلی مشخص نماید. آیا در نظریه منشاء صدور، این روش‌ها هم از حجیت برخوردارند؟

این نظریه بر این باور استوار است که با روش‌های معرفتی عقلی، تجربی و شهودی، می‌توان به تولید علم دست یافت، ولی نمی‌توان، این علوم تولیدی را دینی دانست، بلکه باید آنان را علم بشری برشمرد، زیرا این سه منبع معرفتی برگرفته از علم بشری است و طبیعتاً انسان به خاطر محدودیت‌های خاص خود نمی‌تواند به همه جوانب هستی دست یابد. بر این اساس گرفتار آزمون و خطا است. در نقطه مقابل، با استفاده از وحی الهی و مفسران معصوم آن، می‌توان به همه لایه‌های علمی هستی دست یافت و این علوم را دینی معرفی نمود.

وانگهی به صورت ابزاری می‌توان از این روش‌های معرفتی در راستای تولید علم دینی، استفاده برد و آن در صورتی است که فقیه با استفاده از ابزارهای سه‌گانه فوق، به سراغ قرآن و سنت می‌رود و به صورت منضبط (دقیق، همه‌جانبه و سیستمی و حکومتی)، به استنباط جامع از دین دست یازد، البته همان‌طور که گذشت، این نوع قرائت از دین حداقلی بوده و فاصله زیادی با برداشت امام معصوم از دین دارد.

فقیه با طی نمودن مراحل معرفتی ذیل، از ابزارهایی همچون عقل، تجربه و شهود استفاده کرده و آموزه‌های دینی را از قرآن و سنت استنباط می‌نماید.

۱) مرحله اول، دستاوردهای قطعی ناظر به محتوای قرآن: محکامات قرآن، عقل قطعی، سنت قطعی، علم تجربی قطعی، سیره عقلای قطعی، ادبیات قطعی و ظنی معتبر، سیره قطعی متشرعه و واقعیت تاریخی قطعی.

۲) مرحله دوم: دستاوردهای ظنی قرآن.

۳) مرحله سوم: دستاوردهای ظنی سنت.

۴) مرحله چهارم: دستاوردهای ظنی عقل.

۵) مرحله پنجم: دستاوردهای ظنی علم تجربی.

۶) مرحله ششم: دستاوردهای ظنی قلبی (شهودی).

فقیه با پیمودن این مراحل (ابزاری - معرفتی) به سراغ قرآن می‌رود و سپس به علم دینی دست می‌یابد. در این مراحل، استفاده از قطعیات مرحله اول باعث تولید علم دینی می‌شود. این مرحله

خود به خاطر حجیت ذاتی قطع (حیدری، ۱۴۱۲ق: ص ۱۷۹)، مبنای محک و داور نهایی میزان اعتبار دستاوردهای ظنی اجتهادی باقی مراحل برای فقیه می‌شود. بنابراین، در این جا دستاوردهای ظنی قرآن (مرحله دوم) به مرحله اول عرضه می‌گردد، چنانچه مرحله اول، این دستاوردها را تأیید نمود، مرحله دوم از حجیت برخوردار است. مرحله سوم نیز در رتبه بعد، به مرحله اول عرضه می‌شود و در صورت تأیید مرحله اول، از حجیت برخوردار است، همچنین سایر مراحل نیز با ترازوی مرحله اول مورد سنجش قرار می‌گیرند. سپس در تعارض یا تزامم معرفتی این مراحل، مرحله اول بر دوم، دوم بر سوم مقدم می‌گردد و تا مرحله ششم همین تقدم رعایت می‌شود. از این رو، دستاوردهای ظنی شهودی، به خاطر فردی بودن آن، از ضعیف‌ترین اعتبار معرفتی برخوردار است.

۸. آثار نظریه

فقیه براساس فهم دقیق، همه جانبه و حکومتی از دین، می‌تواند به نظام‌های اجتماعی دین دست یابد، نظام‌هایی همچون سیاست، اقتصاد، امنیت، هنر و رسانه و سایر نظام‌های اجتماعی. بر این اساس مهم‌ترین آثار این نظریه تدوین فقه حکومتی جهت دستیابی به تمدن نوین اسلامی است. البته همان طور که گذشت، فقیه علاوه بر اینکه مسائل هر علمی را به صورت شبکه‌ای لحاظ می‌کند، باید رابطه نظام‌های اجتماعی را کشف نماید، به عنوان نمونه در صورتی می‌تواند به علم اقتصاد اسلامی دست یابد که علاوه به شبکه‌ای دانستن مسائل درونی اقتصاد، رابطه آن را با علوم وابسته نیز لحاظ نماید، علوم همچون سیاست، امنیت و...؛ آن‌گاه از مجموعه ارتباط درون و برون شبکه‌ای اقتصاد، به علم اقتصاد اسلامی دست می‌یازد.

۹. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، تعریف علم و دین و همچنین چیستی، سطوح، مسائل، مبانی، روش‌شناسی و آثار نظریه منشاء صدور مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. بر این اساس سطح نخست علم دینی «وحی و تفسیرهای مفسران معصوم وحی» معرفی شده و سطح دوم آن، استنباط «دقیق»، «همه‌جانبه»، «سیستمی» و «حکومتی» فقیه از دین معرفی گردیده است. این نظریه بر این باور است

که همه مسائل علوم اعم از توصیفات هستی و تجویزات آن در قرآن موجود بوده و آیاتی همچون «تبیاناً لکل شیء» و «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» و روایات ذیل، به عنوان مبنای این نظریه مورد استناد قرار گرفته است. سپس در بخش دیگر این پژوهش روش‌شناسی این نظریه بررسی گردید. در این روش‌شناسی، فقیه با ابزارهای معرفتی همچون عقل، تجربه و شهود به سراغ استنباط از قرآن و سنت می‌رود. مهم‌ترین آثار این نظریه دستیابی به فقه حکومتی و نظام‌های فقهی آن همچون اقتصاد، سیاست، امنیت، هنر و رسانه و سایر نظام‌های فقهی است.

منابع

قرآن کریم.

۱. ایزدهی، سیدسجاد (۱۳۹۴). ماهیت فقه سیاسی. حقوق اسلامی، ۴۴: ص ۱۵۳ - ۱۷۸.
۲. آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۲ق). کفایه الاصول. قم: آل‌البتیت (ع)، ج ۱.
۳. بجنوردی، سیدمحمد (۱۴۰۱ق). قواعد فقهیه. تهران: عروج، ج ۱.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ج ۲۷.
۵. حمداللهی اسکویی، احمد (۱۳۹۱). جایگاه منطق در تقسیم‌بندی علوم ارسطو. پژوهش‌های فلسفی، ۱۰: ص ۶۳ - ۹۶.
۶. حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۳۸۳). نورالثقلین. مصحح سیدهاشم رسولی. قم: دارالتفسیر، ج ۱.
۷. حیدری، علی نقی (۱۴۱۲ق). الاجتهاد و التقليد (اصول الاستنباط). قم: دارالمعارف الاسلامیه.
۸. خاکبان، سلیمان (۱۳۸۹). ماجرای جدایی حوزه و دانشگاه. قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۹. خمینی، سید روح‌الله (۱۴۱۴). مناهج الوصول. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ج ۱.
۱۰. رهدار، احمد؛ مشکانی، عباس‌علی؛ مشکانی، عبدالحسین؛ نیک‌بین، مهدی (۱۳۹۲). فقه حکومتی؛ نرم‌افزار نهایی مدیریت جامعه در فرایند تکاملی انقلاب اسلامی. اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، ۲: ص ۴۵ - ۶۸.
۱۱. سیدمرتضی، علی (۱۳۴۸). الذریعه الی اصول الشریعه. مصحح گرجی. تهران: انتشارات و چاپ، ج ۲.
۱۲. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۲۴ق). اقتصادنا. قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیه للشهید الصدر.
۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه اعلمی، ج ۱۲.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۸۶). مجمع البیان لعلوم القرآن. قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب، ج ۴.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). الغیبه. مصحح عبدالله تهرانی، علی‌احمد ناصح. قم: دارالمعارف الاسلامیه.
۱۶. علوی، سید عادل بن علی بن الحسین (۱۴۲۱ق). القول الرشید فی الاجتهاد و التقليد. قم: مرعشی نجفی، ج ۱.
۱۷. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی. تهران: المطبعه العلمیه، ج ۱.
۱۸. فاروقی، اسماعیل رجا (۱۳۸۵). توضیحاتی ناگزیر در اسلامی‌سازی معرفت. تدوین و ترجمه مجید مرادی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۹. قربان‌زاده، مهدی (۱۳۹۴). ارزیابی ادله موافقان و مخالفان علم دینی. قم: ادیان.
۲۰. قربان‌زاده، مهدی (۱۳۸۷). نهضت نرم‌افزاری از نگاه مقام معظم رهبری. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۱. کرباسی‌زاده، علی؛ شیراوند، محسن (۱۳۹۴). تبیین علل معرفتی بحران‌های زیست محیطی در تطبیق مبانی فلسفی فرانسیس بیکن و ملاصدرا. اخلاق زیستی، ۱۷: ص ۱۱ - ۳۲.

۲۲. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). کافی. مصحح علی‌اکبر غفاری، محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ج ۱.
۲۳. مجلسی، محمدباقر (۱۳۹۲). حق‌الیقین. تهران: علمیه اسلامیه.
۲۴. مشکانی، عباس‌علی؛ مشکانی، عبدالحسین (۱۳۹۰). درآمدی بر فقه حکومتی از دیدگاه مقام معظم رهبری. حکومت اسلامی، ۶۰: ص ۱۵۵ - ۱۸۴.
۲۵. مکارم شیرزای، ناصر (۱۳۷۲). قلمرو معارف قرآن و ارزش فهم ما از قرآن. معرفت، ۵: ص ۵ - ۱۵.
۲۶. میثمی، سایه (۱۳۸۳). ویلیام اکامی و در افکندن طرح تجربه‌گرایی. ناقد، ۲: ص ۱۳۷ - ۱۵۴.
۲۷. میرباقری، سیدمهدی (۱۳۹۸). عصر جدید؛ خوانشی از مفاهیم و راهبردهای بیانیه گام دوم. قم: تمدن نوین اسلامی.
۲۸. نصر، سیدحسین (۱۳۷۸). نیاز به علم مقدس. ترجمه حسن میاننداری. قم: مؤسسه فرهنگی طه.
۲۹. نوایی، علی‌اکبر (۱۳۸۱). موضوع‌شناسی فقهی و رابطه آن با علوم. پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ۳۴: ص ۱۰۴ - ۱۳۱.
۳۰. هروی، أحمد بن محمد (۱۴۱۹ق). الغریبین فی القرآن والحديث. ریاض: نزار مصطفی‌الباز، ج ۲.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2020.137956.1618

پیری، محمدرضا؛ خاکبان، سلیمان؛ نقی‌پورفر، ولی‌الله (۱۳۹۹). نظریه منشاء صدور در علم دینی و نسبت آن با فقه حکومتی. سیاست متعالیه، ۸ (۳۰): ص ۷-۲۶.